

# کلام جدید

جلسه ہفتم: سکولاریسم - بخش چہارم

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:  
محمد جواد اسماعیلی

۱۳۹۸

مقدمه

اومانیسم

ریشه یابی اومانیسم

اشکال اجتماعی تفکر اومانیسم در جهان غرب

فلسفه فردگرایی ( individualism ) یکی از فلسفه های اومانیستی

فلسفه حقوق طبیعی

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَّوْا تَكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسَكِّنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

#### مقدمه

در بحث سکولاریسم بودیم و مبانی سکولاریسم را گفتیم. وارد مباحث و گرایش هایی شدیم که زاییده بخش سکولاریسم است. یعنی اگر تفکر سکولاریسم در یک جامعه حکمفرما باشد نشانه های آن چیست. در بخش قبل ساینتیسم یا علم گرایی افراطی را مطرح کردیم. ما هم موافق علم و پیشرفت علم هستیم، اما نه در حدی که بیابیم مباحث مذهبی و دینی و مقدس را زیر پا بگذاریم و آنها را کم اهمیت جلوه دهیم.

#### اومانیسم

در این بخش وارد یکی دیگر از شاخه های درخت سکولاریسم به نام اومانیسم می شویم. اومانیسم یعنی انسان و اصالت انسان گرایی. یعنی ریشه همه سعادت ها، راه حل همه مشکلات این است که انسان از رهگذر عقل و خرد انسان را محوریت قرار بدهد. آنچه که برای انسان مهم است. پس خدا باوری در این بین کنار می رود و ایمان به خدا کنار می رود. هدف انسان است و لذات انسانی. حالا شما می خواهید از اینجا به خدا برسید یا نرسید مهم نیست، بلکه مهم انسان است.



اومانیسم مکتبی است که واقعا توجهش به انسان را در حد افراطی مطرح کرده است. ما در دین اسلام داریم انسان مهم است، بدن ما و ویژگی های جسمی ما مهم است، تا جایی که حتی ما در احکام اسلامی داریم که یک انسان حق ندارد به بدن خود آسیب برساند و اگر برساند حد دارد و باید دیه بدهد. پس ما هم در اسلام برای انسان و بدن و تفکرات ارزش قائل هستیم، اما اگر بیایم انسان گرایی را اساس و محور جهان بینی و تفکرات خودمان قرار بدهیم می شود تفکر انحرافی و افراطی، چون در جایی ممکن است دین در تضاد با انسان گرایی قرار گیرد. به حرف انسان گوش بدهیم یا دین. اومانیسم می گوید انسان. آقای سید محمد خاتمی رئیس جمهور سابق ایران صراحتا گفت اگر دین در مقابل آزادی قرار بگیرد دین است که باید محدود شود. یعنی دقیقا اصالت انسان. انسان محور و اساس است. انسان الگوی کامل است. هر چیزی که با ذات و خواسته های انسان در تعارض است آن را کنار بگذارید. یعنی دین را کنار بگذارید یا آن را محدود کنید تا به کرامت شما آسیب نرسد. می خواهیم روزه بگیریم به بدنم آسیب می رسد پس آن را کنار بگذارید. هر چیزی برای شما سخت است کنار بگذارید. این یعنی انسان گرایی و اومانیسم. پس بدانید سال ۷۶ جریان اصلاحات افراطی این تفکرات را می خواستند در جامعه پیاده سازی کنند.



سید محمد خاتمی: اگر دین در مقابل آزادی قرار بگیرد دین است که باید محدود شود.

اما در جهان بینی دینی خداگرایی اساس و محور است. اساس خداست و همه کارها باید برای رسیدن به خدا صورت بگیرد. اما مانند جلسات قبل باید ریشه های این قضیه را در بیاوریم. هر گروه، هر مکتب و هر تفکری را که می خواهید روی آن کار کنید حتما در ابتدای کار بحث تحقیق شما ریشه یابی باشد. در واقع این امر را بنده که در بحث جشنواره علامه حلی که برای طلاب است به عنوان داور بحث مقالات مهدویت توفیق خدمت داریم به شما می گویم. در مقالات، در پایان نامه ها ابتدا از ریشه یابی شروع کنید. می خواهید روی موضوع یا مکتب یا گرایش یا نحله ای کار کنید حتما قبل از آن روی ریشه یابی کار کنید. برای مثال می خواهید روی وهابیت و فتواها و تفکرات وهابیت کار کنید. ابتدا باید ریشه یابی کنید که اصلا چطور وهابیت ایجاد شد. محمد بن عبدالوهاب پایه گذار این مکتب چه

شد که این مکتب را پایه گذاری کردند و یا بهائیت علی بن محمد باب شیرازی چطور این کار را کرد و میرزا حسینعلی نوری از کجا آمد. ریشه یابی خیلی مهم است.

### ریشه یابی اومانیسیم

در بحث اومانیسیم باید ریشه یابی کنیم. اومانیسیم مکتبی است که پس از رنسانس علمی پدید آمد. همان رنسانسی که در اروپا پیش آمد و مارتین لوتر آن را ایجاد کرد و کلیسا را از تفکرات دینی محض نجات داد. همان تفكراتی که شنیدید که کلیسا اجازه بحث علمی را نمی داد و بحث علمی اگر با دین خرافی آنها تعارض داشت دانشمندان را محکوم می کردند. دانشمندانی مانند گالیله. این دوران سیاه عبور کردن می شود رنسانس. انسان محوری از همان زمان شروع شد و به همین خاطر تمام اسباب و عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی که بر رنسانس حادث شد بر اومانیسیم تاثیر گذاشت.

اسباب و عوامل مذکور که ذکر کردیم، گاهی مربوط به شرایط حاکم در دنیای مسیحیت در قرون وسطی بود. رفتارهای خشونت آمیزی که پاپ ها و کشیشان با دانشمندان داشتند، روحیه دنیاگرایی شدیدی که پیدا کرده بودند، قدرت طلبی نامشروع در حکومت و یک سری از مفاهیم دینی که اصلا قابل درک نبود. خلاصه اینها کار را به جایی کشاند که رنسانس صورت بگیرد. حتی جالب است عمق این قضیه تا جایی پیش رفت که اصلا اومانیسیم غربی تا جایی جلو آمد که اصلا دین زدا و دین ستیز شدند و دشمن دین شدند. حتی متاسفانه در برخی مناطق اسلامی هم پیش آمده است و اکنون برخی ها هستند این تفکرات را دارند.

### اشکال اجتماعی تفکر اومانیسیم در جهان غرب

ظهور تفکر اومانیستی در جهان غرب که واقعا با اصالت های دینی و خدایی تعارض داشت در عرصه اجتماعی دو تا شکل پیدا کرد. دو شکلی که شاخه شاخه شد:

#### ۱- دئیسم

اولا دین را منهای حقایق و احکام الهی می پذیرفتند. پیامبر با وحی در ارتباط است را قبول ندارند و هیچ اهمیتی ندارد و حجت نیست.

دوما وجود خدا را به عنوان یک موجودی که ماورای طبیعی است که انسان ها را آفرید، بعد از آفریدن هم انسان ها را به حال خودش رها کرد و هیچ نقشی هم در اداره جهان و اداره افعال ما ندارد.

تفکر بعدی که از بستر همین اومانیسم در اروپا رشد پیدا کرد آتئیسم بود. امروز می بینید که آشکارا وجود خدا را انکار می کردند. حداقل دئیسم وجود خدا را قبول داشت، اما آتئیست ها در کل خدا را قبول ندارند و طرفدار الحاد و بی دینی هستند. رشد و گسترش دو عقیده دئیسم و آتئیسم مربوط به قرن هیجدهم و بعد از آن است. یعنی کسانی که در ایران می خواهند خودشان را مثلا زیرک و عالی جلوه دهند، لفظ آتئیسم را برای خودشان به کار می برند جالب است بدانند که مسئله ای که دویست سال قبل بود را دوباره احیا می کنند. فکر نکنند چیز جدید کشف کردند.

### فلسفه فردگرایی ( individualism ) یکی از فلسفه های اومانیستی

اما یکی از فلسفه های اومانیستی که پس از رنسانس ظهور کرد فلسفه اصالت فرد است. اصالت فرد یا individualism . در تاریخ فلسفه سیاسی، آغاز قرن هفدهم یعنی دهه ۱۶۰۰ به بعد آغاز رشد و ظهور فلسفه فردگرایی است. پس شما می بینید رنسانس وقتی در اروپا انجام شد خیلی مکاتب آمدند و شکل پیدا کردند. اگر تفکرات دینی اگر مباحث دینی اگر حکومت دینی نتواند وظایف خودش را خوب انجام دهد مثل کاری که پاپ ها انجام دادند، جامعه از دین زده می شود و مباحث عقل گرایی و انسان گرایی مفرط می شود. پس حواس ما باید خیلی جمع باشد که قدر جمهوری اسلامی را بدانیم و تلاش کنیم اسلام را پیاده سازی کنیم. البته الحمدلله مردم ما حواسشان است که بدکاری برخی مسئولین را به پای اسلام ننویسند ولی باید تلاش های بیشتری در این زمینه صورت بگیرد.

در فلسفه اصالت فرد انسان گرایی خیلی رشد بیشتری پیدا کرد. یعنی علاقه ها و آرزوها و منافع انسان و آن چیزهایی که باعث شادی و سعادت او می شود مورد توجه قرار گرفت و محور شد و دین کنار رفت. برای مثال فرد می گوید من شراب می خورم مست بشوم. بروم لذت ببرم و حال کنم. دین گفته حرام است ولی می گوید: بی خیال. یا من می خواهم رابطه جنسی نامشروع داشته باشم. برو لذت ببر و حال کن. پس دین چه؟ بی خیال. پس اینها اشکالات بحث انسان گرایی مفرط است. این تفکر باعث پیدایش فلسفه دیگری به نام فلسفه حقوق طبیعی شد.

## فلسفه حقوق طبیعی

شالوده و اساس این فلسفه را این نظریه تشکیل می داد که در طبیعت یک انسان، عناصری وجود دارد که در همه انسان ها مشترک است و این عناصر مشترک، مداری است مانند مدار دایره ای که همه انسان ها را دور هم جمع می کند و همین عناصر مشترک هستند که انصافا باید معیار حقوق، قانون اساسی و حکومت باشند. پس با این نیازهای مشترک شما نیازی به دین و احکام مذهبی و چیزهای وحیانی ندارید. الان قانون اساسی کشورهای دیگر را ببینید. کمتر پیش می آید که در آن دین و مباحث دینی را ببینید. چون به همین مباحث مشترک انسان ها مانند آزادی و عزت روی آوردند. برخی از اینها دینی است مانند عزت نفس، اما بحث آزادی مفرط را پیش کشیدند. راجب آزادی هم کسی نمی تواند تعریف دقیقی بدهد. آزادی به چه معناست. شما در جامعه هر غلطی که دلتان خواست می خواهید انجام دهید به بقیه آسیب می زنید. پس آزادی به این معنی نیست که هر کاری دلتان می خواهد انجام دهید. واقعا آزادی باید قید و چهارچوبی به نام دین داشته باشد. در چهارچوب دین تا جایی که آسیبی به مردم نمی زنید و ضرری برای دین و جسم شما ندارد آزاد هستید هر کاری دلتان می خواهد بکنید. اما باید در این بین قید و بندی باشد. اینجا بود که اومانیزم به سکولاریسم تبدیل شد و یکی از شاخه هتی سکولاریسم شد.

وقتی شما می توانید با مشترکات انسانی سعادت خودتان را درست کنید نیازی به دین و احکام الهی ندارید. پس نیاز نیست دین در حکومت و مباحث فردی و شخصی شما دخالت کند. ما هم فلسفه حقوق طبیعی را قبول داریم اما تا جایی که این طبیعت مشترک انسانی را در هوس و غریزه خلاصه نکنیم. ما عزت نفس و استقلال داریم. شما بر مبنای استقلال و عزت نفس یک کشور برنامه و قانون بچین و کسی جلوی شما را نمی گیرد. اما شما در اینجا اشتباه می روید و حقایق مشترک انسانی نیست، بلکه حقایق مشترک بین انسان و حیوان تدوین کردید. حیوان غریزه دارد و شما هم دارید. حیوان شهوت جنسی دارد و شما هم دارید. شما فقط روی اینها تمرکز می کنی در اصالت فرد. اینکه نشد مشترکات بلکه مشترکات انسان و حیوان شد. واقعا بر اساس چنین فلسفه ای همه چیز رنگ مادی و شهوانی به خودش می گیرد و ارزش ها و فضایل انسانی را خالی و تهی می کند. عدالت، آزادی، حقوق بشر همه اینها بر پایه همین مبنای سکولاریسم است. اومانیزم رویکرد دنیایی پیدا کرد و دیگر رویکرد حقیقی که باید داشته باشد را نمی داشت و این خلاف است. این مشکل ماست و نباید باشد که متاسفانه در جامعه هایی که اصالت فرد را مبنا قرار دادند جای گرفته و دین کنار رفته است.